سر مقاله

بسم الله الرحمن الرحیم

روان علم و دل فضل و دیدهٔ دانش
محیط جود و سپهر کمال و کوه وقار
نهان به خامه او همچو صور اسرافیل
دو خاصیت که عیان است بر اولی الابصار
یکیش محو ضلال مذاهب اربع
یکیش نشر حدیث ائمه اطهار
بکام دوست چو اهواز از نی شکّر
بجان خصم چو نشتر ز عقرب جرّار[1]
به سان نحل که افشانده هم عسل هم نیش
مثال نخل که آورده هم رطب هم خار
ز مهر او دل و جانِ ولی بسی روشن
ز قهر او تن و جانِ عدو بسی افکار
سوادش ار نه سویدای قلب اهل نظر
مدادش ار نه سیاهیّ مردم انظار
در این "چرا" شده پیدا چو دیده هر صورت
در آن ز چیست هویدا چو دل همه اسرار

---

۱. بازگوی ادیبانهٔ آیهٔ شریفهٔ "و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خساراً". (اسراء، آیه ۸۲)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.1.3]

چه نامه؟ خانه کفر و ضلال از او ویران
چه نامه؟ پایه شرع و کمال از او ستوار
خدای خواست که چونین کتاب، کس ننوشت
به هیچ عصری از اعصار و مصری از امصار
مگو کتاب که صد برج اختر روشن
مگو کتاب که صد درج گوهر شهوار
مگو کتاب که صد ملک هند از شکّر
مگو کتاب که صد دشت چین ز رشک تتار
نهان به صورت هر دال خنجری خون ریز
عیان ز هیکل هر لام دشنه خونخوار
گرفته شاخه طوبی لقب که هر ورقش
هزار نغمه بر آرد چو طوبی از اوتار[1]

۱. این است گرامی نامه‌ای که:

از هر کلام که خدایش فرستاده برتر است، و حلال و حرام خدا را بیانگر. شاخصی است که ناروا نگوید، و رهروش راه گمرهی نپوید. بر پیامبرش فرود آمده و همراهش علم به لایه‌های درونی آن به پیامبر و خاندانش رسیده است.

اینک باید:

حق این گرامی نامه را پاس داریم و آن را سبک نشماریم. به آن یقین آریم و بذر تردید در دل نکاریم. دست بر رشته آسمانی‌اش در اندازیم و بنیان ضلالت بدین سان بر اندازیم. این رشتهٔ هدایت را با نگاهبانان معصومش حق بدانیم و رهنمودهایش را هماره بر جان نشانیم.[2]

۱. حاج میرزا حبیب خراسانی.
۲. جملاتی برگرفته از صحیفه سجادیه دعای ۴۲ به اقتباس و تحریر آزاد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.1.3]

۲. از نخستین روزها که قرآن را از همراهش جدا کردند، و این سکهٔ یک روی قلب را در میان مردم گستراندند، بذر ستم به کتاب را پاشیدند، که تا کنون آثار شوم این جدایی مهلک بر جانمان چنگ انداخته است.

یکی از مهمترین این آثار، غربت و مهجوریت معارف این گرامی نامهٔ آسمانی است. بی‌تردید روزی که پیام‌آور بزرگ الهی فریاد غربت کتاب خدا را سر داد، آن هم به دست دوست نه دشمن، و خدایش خبر داد: «و قال الرسول یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا»[۱]؛ می‌دانست که در آینده امتش به تجوید و ترتیل و قرآن پژوهی سخت سرگرم خواهند شد؛ ولی نیک می‌دانست که این همه در حالی که معارف و درونمایهٔ کتاب مهجور بماند، سرگرمی‌ای بیش نیست. و خداوند آگاه خبر داد که انسان بر خود بینا است، هر چند خود یا دیگران را بفریبد و برای این خودفریبی عذرها آورد.[۲]

۳. این پدیده پیامدهای فراوان داشت. یکی تأکید بر زیبایی‌های ظاهری و لفظی کتاب بود که آن را تا حدّ یک کتاب ادبی بشری تنزل می‌داد. طبعا وقتی چنین شد، باید عواقب این مشابهت را نیز پذیرفت و شد آنچه شد.

نخستین اصل بدیهی عقلی، عدم مشابهت آفریدگار با آفریدگان است و نتیجهٔ مستقیم آن، نایکسانی کلام خدا با کلام خلق. غفلت از این اصول بدیهی عقلی سبب شد تا کتاب خدا عرصهٔ تاخت و تاز تئوری‌های رنگارنگ زبان‌شناسی قدیم و جدید شود، و هر مکتبی دیدگاه ناتمام خود را بر قرآن تحمیل کند. آنگاه نبرد اندیشه‌ها به کثرت کلام و مکتوب بینجامد و این کثرت‌ها ما را بفریبد و سرگرم بدارد. یعنی برسیم به آنجا که خدایمان فرمود: «الهاکم التکاثر حتی زرتم المقابر.»[۳]

۴. تعطیل عقل - این نور موهبتی خداداد - که پیامد سلطهٔ حاکمان جور بود، ضربه‌ای

۱. سوره فرقان، آیه ۳۰.
۲. اشاره به مضمون آیات ۱۵ و ۱۶ سوره قیامت.
۳. سوره تکاثر، آیه ۱ و ۲.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.1.3]

بر پیکر هدایت قرآنی زد که قرنها است زیر بار آن مانده‌ایم. آنان که سلطهٔ شیطانی خود را با نگرش عقلی مردمان در تضاد می‌دیدند، به هر رنگ و نیرنگی متوسل شدند تا این نور الهی را خاموش کنند و در این ظلمت جایی برای خود بیابند. ترویج اندیشه‌هایی مانند جبرگرایی و توجیه آنها بر اساس ظواهر برخی از آیات، یکی از اقداماتی بود که در این راستا روی داد.

باری، نتیجهٔ تعطیل عقل، تعطیل معارف کتاب بود. بدل‌ها جایگزین شدند، انواع علوم قرآنی رو به فزونی نهادند، کتابها پیوسته قطورتر شدند، و سرگرمی‌های فرصت سوز عالمان بیشتر شد.

۵. کسانی ادعای جانشینی رسول خدا کردند که برخلاف حضرتش، هیچ پیوندی با خالق خود نداشتند. در نتیجه با علوم و معارف کتاب الله بیگانه بودند. «من عنده علم الکتاب»[1] را در خانه نشاندند و کرسی تفسیر را به بیگانگان تازه مسلمان سپردند، آنها که تنها جسم خود را به فضای اسلام آورده بودند، نه اندیشه و ذهن را. طبیعی بود که با آمدن «اقیلونی»، «سلونی» خانه نشین شود؛ آنگاه پرسش‌های ذهن‌های جستجوگر مسافرانی که از راه‌های دور به مدینه می‌آمدند، بی‌پاسخ بماند و آنان دست خالی به دیار خود باز گردند.

این سخن جای دقت دارد که گیریم احادیث فضائل مدعیان، هیچ اشکال سندی و صدوری نداشته باشد – با آن که ضعف‌های سندی بلکه جعلی بودن برخی از آنها در جای خود ثابت شده است – با این حقیقت روشن تاریخی چه کنیم که جهل مدعیان نسبت به علوم و معارف قرآن چگونه با ادعای جانشینی رسول خدا سازگار نیست.

۶. واقعیت تاریخی این است که کسانی جانشین پیام آور رحمت شدند که از روح دعوت الهی پیامبر بی‌خبر بودند؛ در سر اندیشهٔ کشورگشایی داشتند و در دل، شوق

۱. سوره رعد، آیه ۴۳.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.1.3]

سلطه بر مردمان، به هر بهای مشروع یا نامشروع. چنین کسانی چه می‌فهمند از این هدف و پیام معنوی که: «قرآن کلام خدا و تجلّی کمالات الهی است، از علم و قدرت و هدایت و احیای انسان و ترقی او در مسیر عبودیت و تحول آفرینی در مردمان و ....»؟

ناگزیر ظواهر را در نظر ظاهر بینان - که شوربختانه در هر زمان اکثریت دارند - آراستند؛ و شأن حقایق و معارف قرآن را فرو کاستند؛ کتاب را از حیات جاودانه فرو انداختند و صحنهٔ بازیهای لفظی و نظره پردازی‌های ادبی ساختند.

۷. اینک ماییم و ضرورت بازگشت به سفارش جاودانهٔ پیامبر رحمت و هادی امت، که ما را به تمسک به کتاب و عترت – توأمان – فرا می‌خواند. این فراخوان مطلق برای همیشه و همگان است، در هر جا و هر حال که باشند. باید در هر مقطع کارنامهٔ خود را با این شاخص بسنجیم که چه مایه به این شاخص عمل کرده‌ایم یا چه اندازه از آن دور شده‌ایم؟

در این مسیر، طبعا توسل به رسول خدا و ائمهٔ هدی علیه و علیهم صلوات‌الله ضروری و کارساز است؛ توسل به ژرفای معنای کلام، نه فقط آیینی بی‌روح و منحصر به ظاهر.

باید به این باور برسیم، از بُن جان که با تمام وجود خطاب به خاندان نور بگوییم: «فمعکم معکم لا مع غیرکم»[1]، آنگاه عمل به مقتضای آن را سرلوحهٔ برنامه‌های خود قرار دهیم.

باید وجود ما فریاد زند، در هر مکان و هر زمان که: «فالحق ما رضیتموه و الباطل ما سخطتموه»[2]، آنگاه بروز این مدعا را در عمل شاهد باشیم.

راه بازگشت همیشه باز است و آغوش هدایت هماره گشوده. آیا کسی هست که این فرصت طلایی را مغتنم بداند؟

---

۱. زیارت جامعه کبیره.
۲. زیارت آل یاسین.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.1.3]